

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نصرت از چه کسانی طلب می‌شود؟!؟

(ترجمه)

سؤال:

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته!

الله سبحانه وتعالی به شما برکت دهد و شما را استوار بدارد...! سؤال من از امیر محترم اگر لطف بفرمایید در مورد تلاش برای دستیابی به نصرت است:

آیا عرضه اسلام به عنوان یک برنامه فرهنگی و ایدیولوژی، تنها به مراکز قدرت در سرزمین‌های اسلامی محدود می‌شود؟ یا این کار در سرزمین‌های کفری نیز انجام می‌گیرد، همان‌گونه که رسول الله صلی الله علیه وسلم انجام دادند؟

امیدوارم جواب شیخ بزرگوار ما به این سؤال، همراه با اصل و دلیل فقهی باشد و نیز امید است این جواب برای عموم نشر گردد؛ زیرا این مسئله مستقیماً با فهم ما از منهج رسول الله صلی الله علیه وسلم ارتباط دارد. فرزند و برادر شما ابو محمد زید.

جواب:

وعلیکم السلام ورحمة الله وبرکاته!

پیش از این، در چند جواب به چنین سؤالی پرداخته‌ایم... در اینجا بخشی از جوابی را که در تاریخ ۲۴ جون ۲۰۲۱م داده‌ایم و با سؤال شما ارتباط دارد برایتان نقل می‌کنم:

«سؤال: شیخ گرامی، اگر اجازه دهید سؤالی دارم، معلوم است که رسول الله صلی الله علیه وسلم از قبایل طلب نصرت می‌کردند؛ اما آیا قریش نیز از جمله قبایلی بود که رسول الله صلی الله علیه وسلم از آن‌ها نصرت خواستند؟ جزاکم الله خیراً.

جواب: وعلیکم السلام ورحمة الله وبرکاته!

طلب نصرت از کسانی صورت می‌گیرد که به دعوت به اسلام اجابت کنند و مسلمان شوند... و نیز از جمله صاحبان قدرت و شوکت باشند، به‌گونه‌ای که بتوانند اسلام را یاری رسانند و حکم الله سبحانه وتعالی را برپا سازند... پس این دو شرط باید در کسی که از او طلب نصرت می‌شود، موجود باشد: نخست، پذیرش اسلام و دوم، داشتن قدرت و توانایی تغییر؛ اگر کسی دعوت به اسلام را اجابت نکند و مسلمان نشود و یا اینکه از اهل قدرت و شوکت نباشد که توان ایجاد تغییر را داشته باشد چه به‌تنهایی و چه همراه قبیله‌اش یا با دیگران چنین شخصی از اهل نصرت به شمار نمی‌آید.

قریش پیش از فتح مکه این شرایط را نداشت؛ زیرا اهل قدرت و شوکت در میان آنان که توان تغییر داشتند در آن زمان اسلام نیاوردند. از همین‌رو، رسول الله صلی الله علیه وسلم از آنان طلب نصرت نکردند؛ بلکه در مکه به دعوت به اسلام می‌پرداختند، به‌گونه‌ای که افراد ضعیف و گاهی برخی از افراد نیرومند به‌صورت فردی نه در قالب قبیله، اسلام می‌آوردند؛ مانند عمر و حمزه رضی الله عنهما، که به‌تنهایی توان تغییر داشتند. از همین جهت، در مکه اصلاً طلب نصرت صورت نگرفت؛ زیرا آن دو شرط فراهم نبود، آن‌چه در مکه جریان داشت، دعوت به اسلام بود، نه طلب نصرت و چون اهل قدرت و شوکت در مکه که توان تغییر داشتند اسلام نیاوردند، نصرت نیز از ایشان طلب نشد؛ بلکه مکه در نهایت فتح گردید. از همین‌رو، رسول الله صلی الله علیه وسلم خود را بر قبایل دارای قدرت و شوکت عرضه می‌کردند؛ نخست آنان را به اسلام دعوت می‌نمودند و سپس در صورتی که اسلام می‌آوردند از آنان طلب نصرت می‌کردند.

اول: از سیره ابن هشام:

۱- طلب نصرت از قبیله ثقیف: «ابن اسحاق می‌گوید: یزید بن زیاد از محمد بن کعب القرظی برایم روایت کرد که گفت: هنگامی که رسول الله صلی الله علیه وسلم به طائف رسیدند، به‌سوی گروهی از ثقیف رفتند، که در آن زمان سران و بزرگان

این قبیله بودند، پس رسول الله صلی الله علیه وسلم نزد آنان نشستند و ایشان را به سوی الله سبحانه و تعالی دعوت کردند و درباره یاری اسلام با آنان سخن گفتند...» اما جواب آنان بسیار بد و ناامید کننده بود و دعوت را نپذیرفتند... در نتیجه، رسول الله صلی الله علیه وسلم از نزد آنان برخاستند، در حالی که از خیر ثقیف ناامید شده بودند.

۲- عرضة رسول الله صلی الله علیه وسلم بر بنی عامر: «ابن اسحاق می گوید: زهری برایم روایت کرد که رسول الله صلی الله علیه وسلم نزد بنی عامر بن صعصعة رفتند، آنان را به سوی الله سبحانه و تعالی دعوت کردند و خود را بر آنان عرضه نمودند... مردی از آنان گفت: اگر ما با تو بر این امر بیعت کنیم و سپس الله تو را بر مخالفت پیروز گرداند، آیا پس از تو، زمام امر (حکومت) از آن ما خواهد بود؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند:

«الْأَمْرُ إِلَى اللَّهِ يُضَعُّهُ حَيْثُ يَشَاءُ»

ترجمه: زمام امور از آن الله (سبحانه و تعالی) است هر جا که خواسته باشد قرار می دهد.

آن مرد گفت: آیا ما گردن های خود را در برابر عرب ها سپر کنیم، اما هنگامی که الله تو را پیروز ساخت، حکومت به دیگران برسد؟ ما نیازی به کار تو نداریم! پس دعوت را نپذیرفتند...»

دوم: از تفسیر ابن کثیر: «او می گوید: سپس به مجلسی رسیدیم که در آن آرامش و وقار حاکم بود و پیرانی با جایگاه و هیبت در آن حضور داشتند، ابوبکر رضی الله عنه پیش رفت و سلام کرد و علی رضی الله عنه می گوید: ابوبکر در هر کار خیری پیشگام بود پس گفت: شما از کدام قوم هستید؟ گفتند: از بنی شیبان بن ثعلبه، ابوبکر رضی الله عنه به رسول الله صلی الله علیه وسلم نگاه کرد و گفت: پدر و مادرم فدایت، پس از اینان، در میان قوم شان عزتی نیست...»

مفروق گفت: ای برادر قریشی، به چه چیزی دعوت می کنی؟ سپس رو به رسول الله صلی الله علیه وسلم کرد، آن حضرت نشستند و ابوبکر با لباس خود بر ایشان سایه می افکند. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند:

«أَدْعُوكُمْ إِلَى شَهَادَةٍ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنْتُمْ تُوُونِي، وَتَمْنَعُونِي، وَتَنْصُرُونِي حَتَّى أُوَدِّيَ عَنِ اللَّهِ الَّذِي أَمَرَنِي بِهِ، فَإِنْ قَرَيْشًا قَدْ تَظَاهَرَتْ عَلَى أَمْرِ اللَّهِ وَكَذَبَتْ رَسُولَهُ، وَاسْتَعْتَبَتْ بِالْبَاطِلِ عَنِ الْحَقِّ، وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»

ترجمه: شما را فرا می خوانم به این که گواهی دهید هیچ معبودی جز الله (سبحانه و تعالی) نیست؛ بیگانه است و هیچ شریکی ندارد، و این که من رسول الله صلی الله علیه وسلم هستم؛ و این که مرا پناه دهید، از من حمایت کنید و یاری ام رسانید تا آنچه را که الله (سبحانه و تعالی) مرا به رساندن آن مأمور ساخته است، به انجام برسانم؛ زیرا قریش در برابر امر الله (سبحانه و تعالی) همدست شده اند، رسول او را تکذیب کرده اند و به جای حق، به باطل تکیه کرده اند؛ و الله (سبحانه و تعالی) بی نیاز و ستوده است.

مثنی گفت: سخنت را شنیدم و آن را پسندیدم، ای برادر قریشی و آنچه گفתי مرا به شگفت آورد... اما جواب همان است که هانی بن قبیصه گفت: اگر ما دین خود را ترک کنیم و از تو پیروی نماییم در حالی که تازه با تو نشستیم در حالی که ما در میان دو مرز قرار داریم: یکی یمامه و دیگری سماوه. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند:

«وَمَا هَذَانِ الصَّرِيَانُ؟»

ترجمه: این دو مرز چیستند؟

او گفت: یکی سرزمین عرب است و دیگری سرزمین فارس و رودهای کسری، ما با کسری پیمانی داریم که نه حادثه ای ایجاد کنیم و نه کسی را پناه دهیم و شاید این امری که تو ما را به آن دعوت می کنی، چیزی باشد که پادشاهان آن را ناخوش دارند... پس، آنچه مربوط به سرزمین عرب است، اگر کسی در آن خطایی کند، قابل گذشت و عذرش پذیرفته است؛ اما آنچه مربوط به سرزمین فارس است، خطای آن بخش قابل گذشت نیست و عذر آن پذیرفته نمی شود. بنابراین، اگر بخواهی، ما تو را در محدوده سرزمین عرب یاری و حمایت می کنیم. پس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند:

«مَا أَسَأْتُمْ الرَّدَّ إِذْ أَفْصَحْتُمْ بِالصِّدْقِ، إِنَّهُ لَا يَقُومُ بِدِينِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ حَاطَهُ مِنْ جَمِيعِ جَوَانِبِهِ»

ترجمه: بد پاسخ ندادید، زیرا صادقانه سخن گفتید؛ همانا دین الله را جز کسی که آن را از هم‌سو حمایت کند، برپا نمی‌دارد.» (پایان نقل قول ۲۴ جون ۲۰۲۱م)

سوم: همان‌گونه که می‌بینی، رسول الله صلی الله علیه وسلم آنان را به اسلام و یاری آن دعوت می‌کردند؛ یعنی نخست دعوت به اسلام و سپس طلب نصرت، پس اگر اسلام می‌آوردند و با صداقت و اخلاص به نصرت جواب می‌دادند و از اهل قدرت و توان می‌بودند که بتوانند در سرزمین خود حکم اسلام را برپا سازند، در آن هنگام از آنان طلب نصرت می‌شد، اما اگر شرط می‌گذاشتند که پس از آن حضرت صلی الله علیه وسلم، حکومت از آن ایشان باشد یا این‌که تنها با برخی از اقوام بجنگند و نه با دیگران، چنین شرایطی از سوی آن حضرت پذیرفته نمی‌شد و اگر -چنان‌که پیش‌تر گفتیم- با صداقت و اخلاص جواب می‌دادند، در آن صورت از آنان طلب نصرت می‌شد، به همین دلیل، در بیعت عقبه، انصار از آن حضرت پرسیدند: اگر تو را یاری کنیم، برای ما چه خواهد بود؟ فرمودند: «بهشت». گفتند: این فضل بزرگی از سوی الله سبحانه و تعالی است و هیچ شرط دنیوی برای خود قرار ندادند.

در سیره ابن هشام (۴۴۶/۱) در باب سخن عباس بن عباده خطاب به خزرج پیش از بیعت آمده است: «ابن اسحاق می‌گوید: عاصم بن عمر بن قتاده برایم روایت کرد که گفت: هنگامی که مردم برای بیعت با رسول الله صلی الله علیه وسلم گرد آمدند، عباس بن عباده بن نضله انصاری، از بنی سالم بن عوف گفت: ای گروه خزرج! آیا می‌دانید بر چه چیزی با این مرد بیعت می‌کنید؟ گفتند: بلی، گفت: شما با او بر جنگ با سرخ و سیاه مردم بیعت می‌کنید، پس اگر می‌بینید که هرگاه اموال‌تان نابود شد و بزرگان‌تان کشته شدند، او را رها می‌کنید، همین حالا دست بردارید؛ زیرا اگر چنین کنید، به الله سوگند، خواری دنیا و آخرت خواهد بود و اگر می‌بینید که به آن‌چه او شما را بدان فراخوانده است، وفادار می‌مانید—با وجود از دست رفتن اموال و کشته‌شدن بزرگان—پس او را بپذیرید؛ زیرا به الله سوگند، این کار خیر دنیا و آخرت است گفتند: ما او را با وجود از دست رفتن اموال و کشته‌شدن بزرگان می‌پذیریم، پس گفتند: ای رسول الله! اگر ما به این عهد وفا کنیم، برای ما چه خواهد بود؟ فرمودند: «بهشت» گفتند: دستت را دراز کن، پس دست خود را دراز کرد و آنان با او بیعت کردند...»

خلاصه: طلب نصرت از کسانی صورت می‌گیرد که دعوت اسلام را اجابت کنند و مسلمان شوند و همچنان از اهل قدرت و شوکت باشند؛ به‌گونه‌ای که بتوانند در سرزمین خود—به‌تنهایی یا همراه با دیگران—حکم الله سبحانه و تعالی را اقامه کنند. این دو شرط، اساس کار است؛ یعنی پذیرش اسلام و داشتن قدرت و توانایی تغییر، پس اگر کسی اسلام نیاورد یا توان ایجاد تغییر را نداشته باشد—چه به‌تنهایی و چه همراه قبیله یا دیگران—از اهل نصرت به‌شمار نمی‌آید.

امید است همین مقدار کفایت کند و الله سبحانه و تعالی داناتر و حکیم‌تر است.

برادران عطاء بن خلیل ابو الرشته

۹ شوال ۱۴۴۷ هـ.ق.

۲۷ مارچ ۲۰۲۶ م.

مترجم: مصطفی اسلام